

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی
سال سوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۸۲-۴۷

جُستاری در شرح حال و معرفی نُسَخ دیوان نظام شیرازی^۱

دکتر حافظ حاتمی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

بهار الهیاری^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز فارس

چکیده

تصحیح آثار فاخر ادبی و شناختن و شناساندن متون و صاحبان آثار به جامعه و به‌ویژه پژوهشگران، منتقدان و علاقه‌مندان به میراث ماندگار زبان و ادبیات فارسی، کاری ارزشمند و بسیار برجسته است. هدف از این پژوهش، آشنایی با میرزا نظام‌الدین دستغیب شیرازی، از شاعران سده یازدهم هجری و معرفی نسخه‌های خطی دیوان او، همچنین بررسی و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های سبک ادبی وی، یعنی زبان، قالب، ساختار، مضمون و موضوعات مانند آن است. این پژوهش به شیوه اسنادی، کتابخانه‌ای و توصیفی انجام پذیرفته است و در پایان به این نتیجه می‌رسد که با توجه به نسخه‌های موجود دیوان و اقوال پراکنده و اشارات تذکره‌ها و تاریخ ادبیات، نظام شیرازی از شاعران سبک اصفهانی یا هندی، معاصر شاه‌عباس اول، آشنا به علوم زمان و چیره‌دست در خوش‌نویسی و موسیقی است که در مدت کوتاه

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۱۶

تاریخ وصول: ۹۶/۱۱/۱۹

^۲ Hatami.hafez@pnu.ac.ir

^۳ baharallahyari@yahoo.com

عمر خود، حدود سه هزار بیت در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند و مثنوی (ساقی‌نامه) با مضامینی چون نعت پیامبر اکرم^(ص)، منقبت امامان شیعه^(ع)، عشق، مدح، شکوائیه و انتقاد از ابنای دهر و موضوعاتی مانند آن سروده است.

واژه‌های کلیدی

تصحیح، نسخه خطی، شعر فارسی، سبک اصفهانی (هندی)، نظام شیرازی.

۱. مقدمه

میرزا نظام‌الدین دستغیب شیرازی (۹۹۷-۱۰۲۹ یا ۱۰۳۹؟ ق) فرزند امین‌الدین حسین، از سادات شیراز و مشهور به نظام دستغیب است. در آغاز جوانی با دانش‌های زمان آشنا شد و در خط نستعلیق و علم موسیقی مهارت یافت. در شاعری از شاگردان امیرمحمد مؤمن عزیزی فیروزآبادی بود و تحت تربیت این استاد در شعر مهارت یافت؛ چنان‌که در جوانی به شهرت قابل توجهی رسید (نک: صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۳؛ فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۶۴۱؛ نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲). بنا بر اشارات: «در جوانی از دایره زندگانی خارج و اوراق حیاتش از نظام بیرون شد و کم بودن اشعار و آثارش به همین سبب است؛ چراکه شاعری با این قدرت طبع و جودت قریحه، اشعارش بیش از این باید باشد» (مقدمه نسخه دانشگاه تهران). نظام از شاعران دوره شاه‌عباس اول (۹۷۸-۱۰۳۸ ق) و معاصر میرزا محمدطاهر نصرآبادی بود. برخی از تذکره‌نویسان وفات وی را در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) نوشته‌اند (داور، ۱۳۷۱: ۶۵۹). برخی دیگر معتقدند نظام‌الدین به هندوستان سفر کرد و سرانجام در شیراز درگذشت و در حافظیه به خاک سپرده شد (نک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۱؛ دارابی اصطهباناتی، ۱۳۹۱: ۲۲۰؛ بهادر، ۱۳۸۵: ۷۲۶-۷۲۷). دیوان اشعار وی شامل ۱۵ قصیده، ۱۸۲ غزل، ۹۶ رباعی، ۳ ترکیب‌بند، ۳ قطعه، ۱ ترجیع‌بند و ۲ ساقی‌نامه است که به حدود ۳۰۰۰

بیت می‌رسد. نخستین بار شخصی به نام ابوحیان مالی، اشعارش را جمع‌آوری کرد و دیباچه‌ای بر آن نوشت. قصایدش بیشتر در نعت پیامبر اکرم^(ص) و ائمه اطهار^(ع) است و غزلیات او عاشقانه و گاه همراه با شکوه و انتقاد از مردم و روزگار شاعر است.

۱-۱. بیان مسئله

حدود چهارده قرن از عمر آثار زبان فارسی دری می‌گذرد و هنوز آثاری گران‌مایه و برجسته از گویندگان و نویسندگان سده‌های مختلف و یا به عبارتی از گویندگان و نویسندگان ادوار گوناگون در موزه‌ها یا گوشه‌کنار برخی از مناطق دور و نزدیک بر جای مانده و گرد گمنامی، ناشناختگی و مجهولی گرد دامان آن‌ها نشسته است و گاهی نیز با پیدا شدن نسخه‌ای تازه و تصحیح و معرفی آن، بابی نو در شناخت ظرفیت‌ها و داشته‌های فرهنگی، هنری و ادبی باز می‌شود و مجهولات فراوان تاریخی، اجتماعی و کیفیت و شرایط اوضاع و احوال زندگی و به‌طور کلی سیمای جامعه معاصر آن متن، کشف و آشکار می‌گردد. دیوان نظام دستغیب شیرازی نیز یکی از این متون باارزش است که تا سال‌های اخیر ناشناخته و بدون تصحیح و بررسی بود و به تبع آن، خود شاعر و دوره زندگی، سبک شعری و موضوعات وابسته به نسخه‌شناسی و مانند آن هم مجهول و ناشناخته بود. سال ۱۳۸۸ش در دانشگاه قم، تصحیحی با استفاده از چند نسخه موجود از آن انجام گرفت که در قسمت‌های آتی از آن سخن به میان خواهد آمد. بنابراین، مقاله حاضر دستاورد تصحیح انتقادی و جامع دیوان این شاعر و تحقیق و بررسی در شرح حال، آثار و سبک ادبی وی در دانشگاه پیام نور با عنوان تصحیح دیوان نظام شیرازی به انضمام فرهنگ لغات، ترکیبات و اصطلاحات است که از سال ۱۳۹۱ تا زمستان ۱۳۹۷ انجام شده است.

۲-۱. ضرورت و پیشینه تحقیق

واضح است که نُسَخ خطی از اسناد هویت ملی و از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و نیز بیانگر پیشینه تاریخ، فرهنگ و تمدن اقوام و ملت‌ها هستند. ارزش اطلاعات

گسترده و مفیدی که در کشف این متون و تصحیح و شناسایی آن‌ها به جامعه وجود دارد، بسان کارنامه ارزشمندی از احیای هویت ملت‌هاست که باید پاس داشته شود. یکی از راه‌های پاسداشت این نسخ، تصحیح و معرفی به علاقه‌مندان و مخاطبان جامعه است. از نظام شیرازی در برخی از آثار مانند *تذکره نصرآبادی*، *تذکره میخانه*، *آتشکده آذر*، *فارسنامه* *ناصری*، *مرآة الفصاحه*، *دویست سخنور*، *تاریخ ادبیات ایران* ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات فارسی* هرمان اته و دیگران اشاراتی وجود دارد. نخستین بار خانم فرزانه جارچی پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را زیر نظر استاد راهنما محمدرضا یوسفی در دانشگاه قم به تصحیح دیوان نظام دستغیب شیرازی اختصاص داد. این تصحیح با استفاده از سه نسخه دیوان انجام پذیرفت. با توجه به اهتمام و جدیت و به حکم فضل تقدم، تلاش ایشان و استادان راهنما و مشاور، قابل ستایش است؛ اما در معرفی شاعر و نسخ خطی دیوان وی هم کاستی‌ها و اشکالاتی وجود دارد؛ از جمله اینکه مصحح محترم نتوانسته‌اند یکی از نسخ ارزشمند، یعنی نسخه ارزشمند ملک را ببینند و به تبع آن بسیاری از مجهولات در آن حل نشده است؛ موضوعاتی از این دست موجب تصحیح مجدد و نگارش این مقاله شد.

۲. معرفی نسخ خطی دیوان میرزا نظام‌الدین دستغیب شیرازی

با تلاش فراوان، چهار نسخه ارزشمند دیوان نظام شیرازی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه و موزه ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی تهیه و از آن‌ها عکس و فیلم آماده شد. هریک از نسخه‌ها نیز ویژگی‌های خاص خود را دارند. تعداد ابیات دیوان شاعر با بررسی و تطبیق این نسخ، ۳۳۶۱ بیت است که شامل ۱۶۸۹ بیت قصیده، ۹۱۰ بیت غزل، ۱۹۲ بیت رباعی، ۱۶۱ بیت ساقی‌نامه، ۱۸۵ بیت ترجیع‌بند، ۱۸۸ بیت ترکیب‌بند و ۳۶ بیت قطعه است.

الف. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۷۷۲ که در تصحیح دیوان با نام

«آستان» تعیین شده است. این نسخه را میرزا رضاخان نائینی در مرداد ۱۳۱۱ وقف کرده‌اند. نسخه مزبور دارای ۱۳۴ صفحه و خط نستعلیق خوب و خواناست و با دیباچه ابوحیان مالی آغاز می‌شود. دو صفحه اول دیباچه، قصاید و رباعیات و صفحه اول غزلیات مذهب و مصور، اما بقیه صفحات نسخه معمولی است. این نسخه شامل ۱۲ قصیده، ۱۷۳ غزل و ۸۴ رباعی است. تعداد سطرهای قصاید در هر صفحه، ۱۳ یا ۱۴ سطر و در غزلیات ۱۲ سطر است. در نسخه آستان قدس، ترتیب الفبایی روی قافیه یا حرف آخر ردیف رعایت نشده است. تنها سه مصرع اول قصیده نخست افتادگی دارد. در پایان هر صفحه، کلمه آغاز صفحه بعد درج شده است و در پایان نسخه عبارت «تمت الكتاب میرزا نظام‌الملک علیه الرحمه» درج شده است.

ب. نسخه ملک به شماره ۵۱۴۸/۲ در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می‌شود و با اسم «ملک» در تصحیح نسخه مشخص شده است. این نسخه دارای ۱۰۰ صفحه است و با خط نستعلیق اغلب ناخوانا و با غلط‌های املائی نگارش شده است. صفحات آن معمولی و بدون نقش‌ونگار و تذهیب است و در بعضی از صفحات، محوشدگی اشعار دیده می‌شود. کاتب این نسخه مشخص نیست. ابتدای نسخه به ترتیب حروف الفبایی و با خط خوانا نگارش شده است اما از اواسط نسخه، ترتیب الفبایی رعایت نمی‌شود و نسخه ناخواناتر هم می‌شود. خط خوردگی اشعار نیز در ادامه دیده می‌شود. این نسخه ۳۱ قصیده و ۱ ترکیب‌بند دارد. تعداد سطرها در هر صفحه به‌طور معمول ۱۱ و ۱۳ بیت است. در اواخر نسخه تعداد سطرها ۱۲ و ۹ است. در انتهای هر صفحه، اولین کلمه صفحه بعد نوشته شده و در کنار صفحات همراه با عددگذاری، غلط‌های نوشتاری یا کلمات جاافتاده ثبت گردیده است. بعد از قصیده ۳۰ و اول قصیده ۳۱ افتادگی دارد و ممکن است قصاید دیگری بین قصاید بازمانده جا افتاده باشد. ورق آخر نسخه محوشدگی دارد و اشعاری به‌صورت پراکنده در آن درج شده است. همچنین در پایان نسخه چنین نوشته شده است: «این کتاب

دوشنبه یازدهم ماه ذی‌الحجه سنه ۱۲۳۴ سیمت تحریر پذیرفت و تمام شد.»

ج. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۴۶۷۵ از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در تصحیح با «دانش» آشکار شده است. در دو صفحه نخستین، شخصی درباره این نسخه، تعداد ابیات باقی مانده از دیوان شاعر (مزید بر دو هزار بیت) موضوعات شعری و از جمله هجو ابوالحسن فراهانی، وزیر امام‌قلی خان والی فارس، توضیحاتی آورده اما کاتب نسخه بر ما مجهول است. نسخه با خط نستعلیق خوب و خوانا نگارش شده است و مانند نسخ دیگر در آغاز و میانه‌های آن، محوشدگی و از بین رفتگی دارد. صفحه آغاز آن دارای نقش‌ونگار و تذهیب است. این نسخه نیز ترتیب الفبایی ندارد و بعد از ۱۶۶ غزل ۱ رباعی است و ذیل رباعی با خطی بسیار بدخوان، قطعه معروف «گلی خوش‌بوی در حمام روزی...» از سعدی درج شده است. پس از آن ۹۴ رباعی، ۱ ساقی‌نامه، ۲ ترجیع‌بند، ۳ ترکیب‌بند و ۲ قطعه کتابت شده است. در حاشیه نسخه و در بالای ترجیع‌بند، ابیات زیر قید شده و کاتب گوید که مؤلف طراز الاخبار این چند بیت را در کتاب خود به نام نظام دستغیب نقل کرده است:

سمندی شتابنده آهووشی	چو آتش به بالاروی، سرکشی
ندارد به سرسختی آهنگ راه	عنان در سرش چون بود در نگاه
به دشت از سمش گر بماند نشان	شود خاک آن دشت ریگ روان
از او نگذرد در جهان هرچه هست	مگر پای خود بگذراند ز دست

و در بالای ترکیب‌بند نیز دو بیت زیر قید شده است:

بالاتر از آنی که بگویم چون کن	خواهی جگرم بسوز و خواهی خون کن
من صورتم از خویش ندارم خبری	نقاش تویی عیب مرا بیرون کن

مقابل قطعه دوم خطاب به ابوالحسن فراهانی متنی مرقوم است که چندان خوانا نیست:

«این قطعه... نظام بنا به قول نصرآبادی صاحب تذکره مشهور در حق میرزا... به مزید علم و فضل خصوصاً مرتبه ادیبه مشهور و نیز شاعری... شیرین‌زبان بوده و در دستگاه خان

والی فارس نیز بسیار... آخر نیز به امر وی کشته شد.» در صفحه پایانی نسخه نیز قسمت‌هایی ناخواناست.

د. نسخه ملی به شماره ۶۶۲ «ف» از سازمان اسناد و کتابخانه ملی و در تصحیح نسخه با «ملی» آشکار شده است. خط نستعلیق نسبتاً خوب و خوانایی دارد و در جاهایی از نسخه هم محوشدگی دیده می‌شود. در بسیاری از صفحات و در حاشیه، ابیاتی به صورت نامنظم و ناخوانا درج شده است. این نسخه شامل ۱۳ قصیده، ۱۶۸ غزل، ۱ ساقی‌نامه، ۳ ترکیب‌بند، ۲ ترجیع‌بند و ۳ قطعه است و ترتیب مشخصی هم ندارد. با ۷ قصیده که اتفاقاً قصیده نخست، افتادگی هم دارد، شروع می‌شود و بعد از آن ۱۵۸ غزل کتابت شده که از تعدادی غزل‌ها، تنها یک بیت در این نسخه باقی مانده یا چند بیتی از آن‌ها افتاده است. پس از آن هم ساقی‌نامه و ۱ ترجیع‌بند قید شده است و دوباره ۱۰ غزل دیگر. پس از غزل‌ها، ۷ قصیده آورده شده است که آخرین قصیده نیز ناقص است و افتادگی دارد. در ادامه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، بخشی از ساقی‌نامه، ترکیب‌بندی که ۹ بیت آن بعد از ۲ قطعه کتابت شده و در پایان هم ترکیب‌بندی که محوشدگی دارد، آمده است. همان‌گونه که اشاره شد، نسخه به نوعی مشوش است و ظاهراً صفحات آن در وقت صحافی، جابه‌جا شده و ترتیب اشعار آن به هم ریخته است. در پایان نسخه، «تمت الکتاب میرزا نظام الملک علیه الرحمه» درج شده است.

۱-۲. اختصاصات رسم‌الخط نسخ دیوان نظام شیرازی

رسم‌الخط نسخه‌های دیوان نظام شیرازی اختصاصات و ویژگی‌های خاصی دارد. در برخی از نسخ مانند نسخه ملک، غلط‌های املائی و خطاهای نوشتاری فراوان به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد کاتب، سواد و حسن ذوق بالایی نداشته است. برخی از اختصاصات رسم‌الخطی در هر چهار نسخه مشترک است.

- نوشتن الف بدون مد (~): آنکه به جای آنکه = آن که یا ارامگهش، ادمیان و استانش به

ترتیب به‌جای آرامگهش، آدمیان و آستانش؛

- الف با مد (~) در میان کلمه؛ گرآنمایه = گرانمایه، روان = روان، دآدرسی = دادرسی، دادرسی، خُرامد = خُرامد؛

- املائی واو معدوله به‌جای الف؛ خوادمانت = خادمات، خواست = خاست، برخواسته = برخاسته؛

- کتابت حرف «پ» به‌صورت «ب»؛ بدید آمد = پدید آمد، برده و سراپرده = پرده و سراپرده؛ لازم به توضیح است که املائی حروف فارسی (معجمه) = (گ، چ، پ، ژ) در دوره‌های مختلف به‌صورت‌های گوناگون بر جای مانده است. مثلاً «ژ»، «پ» و «چ» اغلب بدون نقطه و با نام‌های «زای فارسی»، «بای فارسی» و «جیم فارسی یا معجمه» از آن‌ها نام برده شده است. «گ» اغلب بدون سرکج با اسم «کاف فارسی» و حتی با یک، دو یا سه نقطه بالای آن هم نسخه‌نویسی شده است (نک: افشار، ۱۳۸۶: مقاله جلال متینی با عنوان «رسم‌الخط نسخه‌های خطی فارسی از قرن پنجم تا قرن سیزدهم»).

- کتابت حرف «چ» به شکل «ج»؛ جرخ = چرخ، به چشم = به چشم، چرا = چرا؛

- کتابت حرف «ر» به‌جای «ز»؛ رحمت = زحمت، ار = از، بار کند = باز کند.

- املائی حرف «س» به‌جای «ص»؛ مرسع = مرصع، سعود = صعود؛ عکس این مورد هم در برخی از کلمات دیده می‌شود؛ عالی نصب = عالی نسب، صبو = سبو؛

- املائی حرف «ض» به‌جای «ظ»؛ نظم = نظم، ظهیر = ظاهر، ضاهر = ظاهر، تعظیم = تعظیم؛

- نوشتن حرف «ط» به‌جای «ت»؛ طابع = تابع؛ عکس این مورد هم دیده می‌شود: هبوت = هبوط؛

- نوشتن حرف «ک» به‌جای «گ»؛ درگاه = درگاه، همگنان = همگنان، بکسلد = بگسلد؛

- املائی حرف نشانه نفی «ن» جدای از فعل؛ نه‌بیند = نبیند، نه‌بینم = نبینم، نه‌پنداری =

نپنداری؛

- املای «های غیرملفوظ یا بیان حرکن = ه، ه» به جای «و»؛ همچه = همچو، چه = چو؛
- املای حرف میانجی = الف و یای نکره = ی؛ یعنی ترکیب «ای» به صورت «همزه =»:
- بهره = بهره‌ای، بسته = بسته‌ای؛
- قرار دادن دو نقطه زیر حرف «ی» به شیوه کتابت عربی؛ معنی آفرینی، وافسی، مسندی، شعرای، دوست‌داری؛
- اتصال حرف اضافه «به فارسی» به شیوه حرف «ب = جر عربی» بخزانه‌داری، بخاطر، برسم، بتحفه، بخون، برخسار، بحدی، بحلیه، بادای قول، بزیر، بماتم، باشک؛
- اتصال کلمات؛ روایتست، کمالیست، خراسانرا، یکنفس، بیحاصل، چباک، در این مورد؛ یعنی حذف‌های غیرملفوظ یا بیان حرکت، تقریباً نسخه‌نویسان شیوه‌ای یکسان داشته‌اند.
- بیدردی، بیتو، بیکتار، معلمیست، گلفشان، راغبانرا، میورزد؛
- حذف «او و عطف»؛ روز شب = روز و شب، کاربار = کار و بار؛ این مورد اتباع یا مرکب اتباعی است. لیل نهار = لیل و نهار، دین دنیا = دین و دنیا؛
- حذف «های غیرملفوظ یا بیان حرکت از پایان کلمات»؛ خند = خنده، ناشنید = ناشنیده؛
- تخفیف کلمات؛ زمن = زمان، چمن = چو من؛
- غلط‌های املایی در نسخ متفاوت دیوان دیده می‌شود؛ ذوغ = ذوق، دهقام = دهقان، اناس = اناث، سهرگاه = سحرگاه، خضلان = خذلان، بقه = بقعه.

۲-۲. روش تصحیح نسخ

نگارش نسخه‌های چهارگانه دیوان نظام دستغیب شیرازی در ادوار مختلف صورت گرفته است. اقدام نسخ، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است که شخصی به نام ابوحیان مالی یک سال پس از مرگ شاعر کتابت کرده و ظاهراً از دیگر نسخ کامل‌تر است. در تصحیح ما نیز این نسخه به عنوان نسخه اساس انتخاب شد. از طرف دیگر، درحالی‌که سه نسخه

آستان قدس رضوی، کتابخانه ملی و کتابخانه دانشگاه تهران، شباهت‌های بسیار زیادی در ضبط ابیات با هم دارند و کار مقابله، انتخاب اصح، ضبط افتادگی‌های نسخ و... را ساده‌تر می‌کنند، نسخه کتابخانه و موزه ملک اشعاری دارد که در سه نسخه دیگر ضبط نشده‌اند و از این حیث ممتاز است. مضاف بر آن، در این نسخه اخیر غلط‌های املائی به‌وفور دیده می‌شود و چون این ابیات در یک نسخه وجود دارد، کار تصحیح را دشوارتر می‌کند.

درباره جافتادگی‌ها یا محوشدگی‌ها، تلاش شد که با استفاده از نسخ دیگر و تا اندازه‌ای با درک و استنباط و ذوق شخصی، کلمه یا کلمات مناسب انتخاب و درج شود و جاهایی که به شکل صحیح دسترسی پیدا نشد، با عبارت «افتاده است» در پاورقی مشخص شده است. در قسمت‌هایی هم که با توجه به معنی ابیات و ساختار جمله و مواردی از این دست، نیاز به افزودن داشت، با رسم امانتداری در [کروشه] مشخص شده است. نسخه‌بدل‌ها هم در متن تصحیح با شماره و ذکر نام نسخه آشکار شده است. علاوه بر آن، ترتیب ابیات دیوان بر اساس ترتیب ابیات موجود در نسخه‌ها صورت گرفته است و تغییری در آن‌ها وجود ندارد.

۳. شرح حال، سروده‌ها و سبک ادبی نظام دستغیب شیرازی

میرزا نظام‌الدین دستغیب شیرازی در سال‌های اواخر قرن دهم (۹۹۷ق) و در شهر شیراز به دنیا آمد. برخی تذکره‌نویسان او را به‌غلط با شاه‌عباس ثانی معاصر دانسته‌اند (داور، ۱۳۷۱: ۶۵۹)، اما او از شاعران دوره شاه‌عباس بزرگ بود. اغلب نوشته‌ها درباره «شهرت ایشان به دستغیب سببش آن است که شخصی از عناد، شجره از ایشان طلبید. پس از غیب، دستی پیدا شده شجره ایشان را آورد» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۱؛ نیز نک: داور، ۱۳۷۱: ۶۶۰؛ آذر بیگدلی، ۱۳۸۹: ۲۲۹؛ صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۳). خود شاعر هم در ابیاتی به غیب‌دانی اشاره کرده است:

از نور دل به محنت آینده آگهیم هر شب حساب محنت فردا نوشته‌ایم

نام اصلی شاعر، میرزا نظام‌الدین و تخلص او نظام است. برخی نامش را میرزا

نظام‌الملک ضبط کرده‌اند. چارلز ریو (Charles Rieu) نیز به پیروی از صاحب عرفات العاشقین و عرصات العارفین همین نام را برایش ذکر کرده است (صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۴). آغاز جوانی در دانش‌های زمان خود مهارت یافت و خط نستعلیق را به‌غایت خوب می‌نوشت (همان: ۱۰۱۳؛ فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۶۴۱؛ نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲). علم موسیقی را نیک می‌دانست. بنا بر قول صاحب تذکره میخانه: «آغاز او به سرودن شعر بر اثر آشنایی با امیر محمد عزیزی فیروزآبادی بود که در شیراز به سر می‌برد» (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۶۴۱). اندک زمانی از کوشش آن استاد سخندان، این شاگرد جوان از کشش باطنی خویش نادره‌ی زمان و یگانه‌ی دوران شد» (نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲؛ صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۳). هرمان اِته (Carl Hermann Ethé) نظام را از زمره‌ی شاعرانی می‌داند که در حلقه‌ی شاگردی شرف‌الدین حسن شفایی اصفهانی (م. ۱۰۲۱ق) پزشک شاه‌عباس، غزل‌سرا، هجوساز و ناظم مثنوی مطلع الانوار درآمد است (اته، ۲۵۳۶: ۱۹۸). نظام در آغاز جوانی شاعر پرآوازه‌ای بود؛ چنان‌که از استاد خود مشهورتر شد (صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۳؛ نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲). به قول عبدالنبی فخرالزمانی «در آغاز جوانی آن‌قدر اشتها یافت که دیگران در ایام پیری نیافته‌اند» (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۶۴۲). صاحب اهل فطرت عالی و سلوک و آراستگی و استعداد و اهلیت بوده (دارابی اصطهباناتی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). خود شاعر نیز درباره‌ی برتری شعرش نسبت به هم‌عصران، تازه بودن سخن و به عاریت نگرفتن لفظ و معنی از دیگران سخن گفته است:

لاف شعر آن کس تواند زد که مانند نظام / گرد لفظ کس نگشت و معنی کس بر نداشت

(غزل ۴)

کیم مدح گویم اگرچه در عالم / نظیر من توان یافت یک مدیح‌طراز

(قصیده ۱۰ ملک)

آن‌ها که به راه شعر لنگ‌اند همه / کج‌طبع و حسود و چشم‌تنگ‌اند

زین رشک که فیض او به من پیش رسد / با مبدأ فیاض به جنگ‌اند

(رباعیات)

زدم کوس شهرت به بام سخن بلندی ز من یافت نام سخن
(ساقی نامه)

ز شعر ترم صفحه شد کامیاب که جز من نگه داشت در کاغذ آب؟
(ساقی نامه)

آوازه شاعر جوان شیرازی به حدی رسید که تذکره‌نویسانی چون دقاقی بلیانی، شهرت او را تا شبه‌قاره هم دانسته‌اند. مؤلف *عرفات العاشقین* گوید: «از تازه به عرصه‌آمدگان میدان سخن است. بنده او را ندیده‌ام. بعد از عبور به هند شنیدم که ترقی نموده. قدم در دایره اهل کلام گذاشته. الحق اشعار خوب از او سر می‌زند و به‌غایت عالی فطرت است» (دقاقی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۴۳۴). شاعر به سفر شبه‌قاره اشاره‌ای نکرده و این مطلب در *دویست سخنور و عرفات العاشقین* آمده است. او همواره وطن خود را شیراز می‌داند:

با آنکه در وطن ز غریبی جفا کشم تا روز حشر بودن شیرازم آرزوست
(غزل ۱۴۵)

میرزا حسن حسینی فسایی خانواده نظام را این‌گونه معرفی می‌کند: «از اشراف این محله [اسحاق بیگ]، سلسله جلیله سادات حسینی دستغیب- که اگرچه در نوشته‌جات قدیم، آن‌ها را سادات حسنی حسینی نگاشته‌اند- در هر صورت بزرگان این سلسله به زیور علم آراسته و به خطوط آن‌ها سجلات قباله‌جات قدیم زینت یافته است» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۱۴). گاهی از عنوان خود اظهار ناراحتی می‌کند:

هزار دست زخم آشکار بر سر خویش ز بس که از لقب دستغیب دارم عار
(قصیده ۱۲)

۳-۱. شکوه از بیماری و حاسدان

یکی از موضوعاتی که همواره شاعر از آن رنج می‌برد و بازتاب آن در سروده‌هایش به‌وضوح پیداست، بیماری است. از این منظر، کلیدواژه‌های تب، ضعف و درد چشم

برجسته‌ترند. به نظر می‌رسد علت مرگ زودهنگام نظام شیرازی نیز همین بیماری‌ها یا بیماری دیگری بوده که نامی از آن در اشعار نیامده است.

این جان ز تن نزار آخر برگی
آزرده‌ام از حیات خواهم مرگی
دل در بدنم گداخت از سوز درون
چون قطره شبمنی به روی برگی

از آتش تب چون بدنم می‌سوزد
گر ناله کشم پیرهنم می‌سوزد
دانم که کسی نسوزد از مردن من
جز جامه که از تاب تبم می‌سوزد

امشب که تبم راحت صدساله بسوخت
در سینه، امید و در جگر، ناله بسوخت
تا بر تب ما گزند صحت نرسد
لب ز آتش دل سپند تب‌خاله بسوخت
(رباعیات)

به رشته، نسبت خود چون کنم که از پس ضعف
به صد گره درآیم ز چشمه سوزن
(قصیده ۱)

چو تاری که شد پاره بر روی ساز
به تن هر رگ از شغل خود مانده باز
(ساقی‌نامه)

با توجه به اقوال، شاعر خیلی زود در بسیاری از علوم و فنون، گوی سبقت از دیگران
ربود، خیلی سخت مورد حسد و کینه‌ورزی آشنایان، خویشان و نزدیکان قرار گرفت که
انعکاس این موضوع نیز به وفور در اشعار وی مشاهده می‌شود.

ز رشکِ طبعِ بلندم همیشه در خبث‌اند
چو آن پیاده که گوید ز جهل، عیب سوار
ز بس که دیده‌ام آزار دائم از خویشان
رواست اینکه گریزم ز خویشانم از بیم
(قصیده ۷)

ز بس که خاطرَم آزرده است از خویشان
به آن رسیده که از خویش هم شوم بیزار

(قصیده ۱۲)

چنین به دیده این قوم خوادم از دانش که حرف سائل محتاج، پیش چشم لثیم

(قصیده ۷)

در آشنایی خویشان دلم چنان زخم است که هر زمان کشد از قرب پیرهن آزار

(قصیده ۱۲)

به عیب کسان جمله زخم و زبان شده نسخه خبث از ایشان عیان

(ساقی‌نامه)

اینکه نظام از خانواده سادات و اشراف دستغیب بوده، تقریباً بر همگان آشکار است، اما از اعضای خانواده او اطلاعات بیشتری در دست نیست؛ تنها مطلب قابل بحث، اشاره‌ای است که ابوحنان مالی در دیباچه دیوان به نام ابومحمد، پسرعموی شاعر دارد. مضاف بر آن، با توجه به برخی از ابیات، ظاهراً شاعر همان اوان کودکی پدر خود را از دست داده است.

از اینکه رفته پدر از سرم ندارم قدر که این گروه ندارند قدر دُر یتیم

آتش تب چون بدنم می‌سوزد گر ناله کشم پیرهنم می‌سوزد

مرا ز بی‌پدری عزتی نمی‌دارند اگرچه گنج دهم جمله را ز طبع سلیم

کسی نسوزد از مردن من جز جامه که از تاب تبم می‌سوزد

(قصیده ۷)

فرصت‌الدوله به مدرسه‌ای اشاره می‌کند که نظام آن را بنیاد نهاده است. «مدرسه حکیم در محله بازار مرغ در وراء بقعه حضرت سید میرمحمد است. گویند: آن را نظام‌الدین دستغیب بنا نهاده و حاجی مهرعلی خان نوری- که از ارکان شیراز بود و به حسن عقیدت ممتاز- در سنه ۱۰۷۲ق مرمتش فرمود. مدرسه‌ای است با فسحت و وسعت، مدرس آن جناب محامد نصاب میرزا آقای حکیم شیرازی است که در علوم ادبیه ماهر و در حکمت الهیه قادر است. جنابش ذوالریاستین است که هم معلم مدرسه حکیم است و هم قوام الملک

حالیه را ندیم» (حسینی، ۱۳۶۲: ۴۹۴-۴۹۵). این مدرسه در بازار شاه‌چراغ قرار دارد و برخی گویند: آن را حکیم شیرازی بنا نهاده است و در هیچ‌یک از تذکره‌ها، نامی از این مدرسه به‌عنوان آثار نظام ذکر نشده است.

همان‌گونه که گذشت، در اوان جوانی هنگامی که در شاعری اشتها یافته بود و سخن‌سنگان عصر بر سخن او غبطه می‌خوردند به ناگاه دار فانی را وداع گفت. پیکر او را در مزار حافظیه دفن کرده‌اند و چنان‌که تذکره‌نویسان قید کرده‌اند، زمانی که جنازه او را به حافظیه آوردند، متولی قبرستان مانع از دفن نظام در آنجا شد. بعد که امر به تفأل از دیوان خواجه حافظ قرار گرفت این مطلع برآمد:

رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه توست
(نک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۱؛ حسین صبا، ۱۳۴۳: ۸۲۹؛ داور، ۱۳۷۱: ۶۵۹؛ صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۴؛ واله داغستانی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۵۵۰).

نصرآبادی بر این عقیده است که «این بیت خواجه حافظ در باب ملا اهلای شیرازی هم شهرت دارد» (همان: ۲۷۱). ابوحیان مالی در دیباجه دیوان نظام، شعر تفأل حافظ را بیت زیر نقل کرده است:

جان به شکرانه کنم صرف که آن دُر یتیم صدف دیده حافظ شده آرامگهش
بنا بر نقل ابوحیان مالی در دیباجه دیوان نظام، ابومحمد، پسرعموی شاعر، وفات نظام را ۳۲ سالگی قید کرده است:

میرزای جهان چون علم کلک افراخت از هر لفظی هزار معنی پرداخت
در سی‌ودو سالگی جهان را بگرفت از نظم چو آب و خاک را منزل ساخت
با وجود این، درباره سال وفات نظام، تذکره‌ها، تاریخ‌های متفاوتی را ثبت کرده‌اند. ذبیح‌الله صفا با استناد به نقل دیباجه ابوحیان مالی و همچنین هرمان اته تاریخ وفاتش را در روز یکشنبه بیست‌وپنجم ذی‌الحجه ۱۰۲۹ ق تسع و عشرین و الف به ۳۲ سالگی ذکر

کرده‌اند. (نک: صفا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۴؛ اته، ۲۵۳۶: ۱۹۸). صفا در پاورقی، تاریخ وفات نظام را با استفاده از حساب ابجد در ابیات ابومحمد به شرح زیر توضیح داده است:

ای بوده به زندگی پناه شعرا خاک تو شده است قبله گاه شعرا
پرسیدم از ارباب خود تاریخش گفتند: «نمانده پادشاه شعرا»

که تاریخ حاصل از مجموع «نمانده پادشاه شعرا» ۱۰۳۵ است و نه ۱۰۲۹. همین شاعر در رباعی دیگری، مرگ نظام را در ۳۲ سالگی بیان کرده است... ولی تاریخ مرجح آن است که جامع دیوان گفته؛ یعنی همان (۱۰۲۹ق) چراکه به اعتقاد ذبیح‌الله صفا دیوانش را در سال ۱۰۳۰ق و پس از وفات او جمع‌آوری کرده است (همان: ۱۰۱۴). حسن‌خان بهادر نیز گوید: «در عمر سی‌سالگی دنیای پنج‌روزه را وداع کرد و این سانحه در سنه ۱۰۲۹ واقع شد» (بهادر، ۱۳۸۵: ۷۲۶ و ۷۲۷). عارف نیز در *لطایف الخیال*، سال وفاتش را در «سنه تسع وعشرون بعد الف» قید کرده است (دارابی اصطهباناتی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). مؤلف روز روشن «سنه تسع و عشرين و یا تسع و ثلثین و الف» (۱۰۲۹ یا ۱۰۳۹)، نصرآبادی، *نظمی تبریزی و عبدالنبی فخرالزمانی سال ۱۰۳۹ و فرصت‌الدوله سال ۱۰۳۰ ذکر کرده‌اند* (نک: حسین صبا، ۱۳۴۳: ۸۲۹؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۱؛ فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۶۴۲؛ حسینی، ۱۳۶۲: ۴۷۲).

حیف و صد حیف از نظام دستغیب آنکه او در بی‌مثالی شد مثل
حسرتا، دردا که در سی‌سالگی شد گریبان‌گیر او دست اجل
سال مرگش را ز «نظمی» خواستم گفت دریاب از «نظام بی‌بدل»
(نظمی تبریزی، ۱۳۶۳: ۴۳۲)

که نظام بی‌بدل همان سال ۱۰۳۹ است. به تصریح تذکره‌ها نظام دستغیب را در جوار لسان‌الغیب به خاک سپردند و غزل زیر را بر سنگ مزارش نوشتند:

چنان‌که ابر کند عرصه چمن را سبز ز فیض گریه کند دیده، ملک تن را سبز
ز بس که آب لطافت چکید از تن او چو سرو بر تن او کرد پیرهن را سبز

نشسته بود به رخسارم بزم گرد خزان
بهار مقدم او کرد انجمن را سبز
ز آفتاب رخس التماس خط کردم
لبش ز روی کرم کرد این سخن را سبز
چنان که اشک فشان است بی تو چشم نظام
به زیر خاک کند عاقبت کفن را سبز
(نقل از داور، ۱۳۷۱: ۶۶۰)

با اینکه همه تذکره‌نویسان نوشته‌اند: مقبره نظام در جوار آرامگاه حافظ است، با همه تلاش نگارندگان جای دقیق آن مشخص نشد. به ظاهر در قسمت پله‌های آرامگاه و در کنار مقبره اهلی شیرازی و فرصت‌الدوله شیرازی قرار داشت و زمان بازسازی حافظیه، سنگ قبر او جابه‌جا و مدفون شده است.

۴. نظام شیرازی و سبک هندی (اصفهانی)

با روی کار آمدن حکومت صفوی و تغییر و تحولات اوضاع اجتماعی، شعر و شاعری رنگ دیگری به خود گرفت. توجه خاص شاهان صفویان به زبان ترکی، به رسمیت شناختن مذهب شیعه و ترویج عقاید شیعی، موجب شد که به شعر مدحی و درباری چندان توجهی نشود. اسکندربیک ترکمان در شرح حال شاه طهماسب صفوی گوید: «در اوایل حال، حضرت خاقانی جنت‌مکانی را توجه تمام به حال این طبقه (شعرا) بود... و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغه عظیم می‌فرمودند، چون این طبقه علیه را وسیع‌المشرب شمرده از صلحا و زمره اتقیا نمی‌دانستند، زیاده توجهی به حال ایشان نمی‌فرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی‌دادند» (نک: آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸). پس از آن ماجرای قصیده‌غرای مولانا محتشم کاشانی را در مدح آن پادشاه و قصیده‌ای هم در مدح مخدره زمان، شهزاده پریخان خانم - که از کاشان فرستاده بود - مفصل نقل می‌کند و عدم رضایت شاه و توصیه به شعر منقبت در شأن شاه ولایت و ائمه معصومین^(ع) و اخذ صله از برکات آن. برای همین است که شعرا از شعر مدحی روی برگردانند و از دربار

صفوی فاصله گرفتند. نتیجه‌اش هم رونق شعر در میان مردم عادی شد. «ازاین‌رو در میان اسامی شاعران این دوره به انواع مشاغل برمی‌خوریم: قصاب کاشانی، علی نقی بنای قمی، شاهپور تهرانی (تیرانی) که بازرگان بود و...» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

این موضوع و البته دلایل دیگر باعث شد که بسیاری از شاعران از شیراز، کاشان، اصفهان، همدان، تبریز و... به شبه‌قاره هند مهاجرت کنند؛ دلایلی مانند توجه زیاد مردم هند از دیرباز به فرهنگ و ادبیات فارسی، مشترکات فراوان اقوام آریایی هند و ایران، توجه خاص دربار گورکانیان به شعر و شاعران پارسی. مثلاً «اکبرشاه بزرگ- اگرچه خود امی بود- لیکن دارای ذوق سرشار و قدردان سخن بود» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۴). از طرف دیگر شاهان گورکانی هند همه به فارسی سخن می‌گفتند. حتی در میان پادشاهان هند داشتن نسب ایرانی از افتخارات بود و خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را هم‌زبان خود می‌دانستند. سختگیری متعصبانه دولت و فقها و قزلباش‌ها را هم باید به این‌ها افزود (نک: بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۵۶). این شد که زائران هند بعضی به صرافت طبع و به ابتکار خود بار سفر برمی‌بستند و گروهی دیگر با نامه و خواهش پادشاهان و بزرگان آن دیار، از سوی دیگر «شکرستان هند» چنان در دل‌ها جای گرفته بود که کمتر به نامه و نوید حاجت می‌افتاد و این «شوق سفر هند» بدان گونه آشکار بود که خود به ایجاد مضمون‌هایی در شعر آن دوره انجامید:

دلم را آرزوی هند خون کرد که خود بادا دل هند جگرخوار
(نقل از صفا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۹۶)

هُرُومل سدارنگانی (Harumal Sadarangani) صاحب کتاب پارسی‌گویان هندوستان می‌گوید: «زبان فارسی دری در قرن پنجم و در دوره سلطان محمود غزنوی و اعقاب وی در هندوستان رواج پیدا کرد و به‌تدریج بر زبان‌های محلی غلبه یافت و در شهر لاهور و مولتان به‌زودی مجمع شعرای فارسی‌گوی گشت» (سدارنگانی، ۱۳۴۵: ۳). «آشنایی شاعران ایرانی با

ذوق و سلیقه پارسی‌زبانان هند، خود تغییراتی در سبک و سیاق شعر فارسی ایجاد کرد و در مجموع، روشی که به سبک هندی یا اصفهانی معروف است در این دوره نضج گرفت» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). به‌طور کلی، شعر این دوره، دنباله وضع گذشته بود و ضعف و انحطاط آن تازگی نداشت. با خارج شدن شعر از دربار و عامیانه شدن و رواج آن در بین اقشار مختلف جامعه، تغییراتی در مضمون، محتوا، ساختار و قواعد شعری نیز صورت گرفت و اندیشه‌های نو در قالب نظم به رشته تحریر درآمد. «این به خودی خود می‌تواند مثبت و خوب باشد، اما نتیجه زوال معیارهای ذوق و دقت و لطافت سخن کهن را نباید مغفول گذاشت و پذیرش سوءاستفاده از قواعد زبان را نیز باید به این عمل زیان‌بار و نادرست افزود. بدعت و نوآوری در قلمرو مضمون صورت گرفت. در دوره صفویان، عقاید و اندیشه‌های جدید وارد شعر شد، اما خرابی بیان و فساد و تعقیدات لفظی نیز در این شعر داخل گردید» (آزند، ۱۳۸۰: ۵۳۹). از شاعران برجسته این سبک می‌توان به صائب تبریزی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، اهلی شیرازی و کلیم کاشانی (همدانی) اشاره کرد.

۴-۱. خصایص سبک هندی در اشعار نظام شیرازی

در سبک هندی یا اصفهانی، قالب غزل برجسته است و نمود بیشتری دارد. تک‌بیتی یا مفردات نیز از ابتکارات شاعران این سبک است. از طرف دیگر، چون در غزل به‌طور کلی محور عمودی ضعیف است و این موضوع بین شاعران این سبک، به اوج رسیده است، به نوعی ابیات چندان ارتباط مفهومی با هم ندارند و همین امر باعث شده است که حتی ابیاتی از غزلیات، به شکل مفردات رایج شود. از نظر صنایع بدیعی نیز اگرچه پایه و اساس شعر این سبک بر تمثیل یا ارسال مثل نهاده شده است، نوعی تشبیهات، استعاره‌ها، کنایات، ایهام، حس‌آمیزی بی‌سابقه در این اشعار به چشم می‌خورد. ورود بی‌رویه واژگان عامیانه در شعر سبک هندی هم از اختصاصات مهم است. سرانجام تلاش برای مضمون‌سازی و باریک‌اندیشی و ظرافت شعر مینیاتوری، شعر برخی از شاعران اواخر استیلای این سبک را

بسیار دشوار کرده است. برخی از این ویژگی‌ها را می‌توان بعینه در شعر نظام شیرازی مشاهده کرد.

– ارسال مثل

عشق از ننگ قدم در دل ریشم نهاد
همچو آن شاه که در کشور ویران نرود
(غزل ۱۲۱)

بی عارضی ساقی که ز خورشید گرو برد
خورشید حیات همه کس بر لب بام است
(ترجیع بند ۱)

– تشبیه و ارسال مثل

میخانه سپهری است مهش جام شراب است
از شیشه چو می شعله کشد تیر شهاب است
(ترجیع بند ۱)

– کنایه

تا قدسیان کنند نظر بر تو گشته است
با صد هزار روزنه این قصر ششدری
(قصیده ۲۶ ملک)

– اغراق

ساقی بده آن می که چو از خُم به درآید
خورشید به نظاره رویش به سر آید
(ساقی نامه)

– استعاره

قامت که شد خمیده ز مردم کنار کن
یعنی مه تمام تو از جور چرخ کاست
(قصیده ۴)

– واژگان عامیانه و تعابیر تازه

فکرهای تو بی‌کسانه^۱ بود
نسخه شعر تو است کاغذ بنگ

(ترکیب بند ۳)

لباس خشک کسی کی به آفتاب انداخت

(غزل ۱۵۲)

افتاد ز اسب و رنجه شد دستش از آن

آزرده از آن شد که نگه داشت عنان

(رباعیات)

تو را که خشکی زهد است لاف عشق مزین

مخدوم جهانیان به گاه جولان

چون هرچه به دستش آمدی بخشیدی

– مراعات النظیر

بندازد از فلک زر خورشید را عیار

(ساقی نامه)

سنگ اساس او همه سنگ محک بود

– شخصیت بخشی

چمن در جست و جویش صد چراغ لاله روشن کرد

(غزل ۲۰)

شبی در باغ از زلف تو تاری در زمین افتاد

– خیال بافی و معنی آفرینی

مرا که قفل صفت چرخ، در به در دارد

(قصیده ۱۶ ملک)

جدا ز خلق [و] وطن؟ (رهی) به ره یابان^۲ است

از آن ترسم که وقت مردنم از جان برون آید

(غزل ۶۴)

غمش را جای در دل داده ام اما پشیمانم

۲-۴. مضمون شعر نظام شیرازی

تنها اثر موجود از نظام شیرازی دیوان اشعار است و آن گونه که گذشت، شامل قصاید، غزلیات، رباعیات، مقطعات، ساقی نامه و ترجیع و ترکیب بند است، اما شهرت او نیز همانند دیگران شاعران سبک اصفهانی (هندی) به سبب غزلیات است. تعد ایات او را هم تذکره های نصرآبادی، روز روشن، ریاض الشعرا و دویست سخنور سه هزار بیت و ریاض

الشعرا چهار هزار بیت ضبط کرده‌اند. با تتبع در دیوان شاعر، مضمون قصایدش اغلب نعت پیامبر اکرم^(ص) و شرح و توصیف معراج ایشان و منقبت ائمه اطهار^(ع) به‌ویژه مولای متقیان حضرت علی^(ع) است.

سپهر اختر سعد آفتاب ذرّوه عزت یگانه گوهر دریای کائنات محمد

(قصیده ۹ ملک)

گه عروج معارج ز فیض نعلینش به فرق چرخ شد افسر غبار خاک حجاز

(قصیده ۱۰ ملک)

شه سریر ولایت علی عالی‌قدر شهی که روز غزا از نهیب حمله او

که بر درش همه خلقتند شیء الله زن ز بیم آب شود بر تن یلان جوشن

(قصیده ۱)

امام انس [و] جن مشکل‌گشای حاضر بود در ظاهر [و] باطن علی ابن ابی‌طالب

(قصیده ۲ ملک)

در اشعار دیگر مانند ساقی‌نامه زیر این ارادت و شیفتگی وجود دارد:

از آن رو به بام سخن بر شدم که مداح ساقی کوثر شدم

علی آن‌که کوثر بود جام او بود ثالث نام حق نام او

شاه زمن حسین و حسن آن‌که صد چو من بر آستان مدحت ایشان ثناگردند

(قصیده ۵)

شهید کشور بغداد موسی جعفر که از فراق درش دجله شد ز دیده روان

(قصیده ۲)

به هر کجا نهم رو غم از قفا آید مگر روم به در صاحب الزمان به شتاب

امام مفروضه الطاعة مهدی هادی که بی‌هدایت او کار عالم است خراب

چنان‌که ختم رسالت به جد او باشد به اوست ختم امامت زهی طریق صواب

(قصیده ۶)

توصیف عناصر طبیعی، فصل‌ها، روز و شب از دیگر درون‌مایه‌های شعری این شاعر است.
دی که گذشت شامگه لشکر شاه خاوری

عرصه روزگار شد تیره ز گرد لشکری

(قصیده ۲۰ ملک)

به کوه شرق پی گنج صبح نقیب زدند

به چرخ جست شراری ز شیشه نقاب

(قصیده ۳)

از او خدای جهان خلق کرد تابستان

که تا عقوبت دوزخ به ما کند آسان

(قصیده ۲)

بخشی از سروده‌های نظام دستغیب، در ستایش امرا و فرمانروایان محلی یا صاحبان ملک و مکت‌اند.

خدیو نکته‌دان سلطان محمد آصف ثانی

که طبع مستقیمش شد کتاب عقل را مسطر

(قصیده ۱۰)

جهان عدل منوچهری‌گ دریادل

که بحر پیش کف جود اوست یک کف آب

(قصیده ۱۱)

استقبال از شعر گذشتگان، مراوده و تمجید از شاعرانی چون خاقانی، ظهیر، انوری و... از دیگر موضوعات شعری این شاعر خوش‌قریحه شیرازی است.

هر کسی نوعی دهد قانون طراز نظم را

عارفان معنوی را طرز خاقانی خوش است

فرقه‌ای شعر ظهیر و انوری آرند پیش

کاین روش نزدیک دانا در سخن‌دانی خوش است

پیش بعضی از سخن‌سنان ز معنی‌های خاص

گفت‌های معنی‌انگیز صفاهانی خوش است

نزد جمع دیگر از لطف عبارات فصیح

دُر دُرچ دل‌کش خواجوی کرمانی خوش است

(قصیده ۵ ملک)

کجاست سنجر شیرین‌سخن نظام امروز

که شوید از عرق شرم روی دفتر خویش

(غزل ۱۷۷)

نقد افراد جامعه، مذمت و نکوهش نابکاران، نفرت از ریاکاری و چاپلوسی، سفارش به مناعت طبع و مخالفت با هواجس نفسانی و مطامع دنیوی از دیگر مضامین شعری اوست.

از بهر جذب لقمه مردار دنیوی	دون سیر شد جمله به صحرای ما چرا؟
جمعی به طاعت‌اند پی ازدیاد نفع	مانند لولیان معلق‌زن از ریا
جمعی به غفلت‌اند پی التماس نفس	مانند گاو و خر همه مشغول بارنا
عمری ز تنگ سفره این سفله‌همتان	در گوشه‌ای نشسته نوان بود ناشتا

(قصیده ۱ ملک)

در بخش‌های پایانی دیوان نظام، به‌خصوص در رباعیات، هجویاتی با زبانی لجام‌گسیخته و الفاظی رکیک به چشم می‌خورد که با زبان تند و نیش‌دار، مخالفان و معاندان را خطاب قرار می‌دهد. قاسم و محمود از کسانی‌اند که بیشتر مورد طعن و طنز سخن شاعر قرار گرفته‌اند.

در رهگذر قاسم با حسن و ادب	گر عاشق دل خسته نیفتد چه عجب!
آن میر که از کینه او در جوشم	با لحيه زرد چون شود هم‌دوشم
زیرا که به هر گام که بر آن خسته زند	تنگ شکر از دهان و مقراضه ز لب
بیم است مرا از سر کوشی آن	رسم چو هزار پا رود در گوشم

(رباعیات)

آن میر که از کینه او در جوشم	با لحيه زرد چون شود هم‌دوشم
بیم است مرا ز سر کوشی آن ^۳	ترسم چو هزار پا رود در گوشم

(رباعیات)

هجویات دیگری در دیوان شاعر مشاهده می‌شود که ظاهراً درباره ابوالحسن فراهانی، وزیر امام‌قلی خان والی فارس است. این ابوالحسن فراهانی از فضلا و شعرای عصر صفوی و صاحب تألیفاتی مانند شرح دیوان انوری است (نک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۱).

گر از کتاب دعوی دانش کند کسی
دود چراغ اگَر دانش آورد
صندوق را رسد که زند تخته بر سرت
باید چراغدان بنشیند برابرت
(قطعه ۲)

غزلیات نظام اغلب مضامینی عاشقانه (عشق زمینی و مجازی) دارند. گاه‌گاهی شکوه و گلایه از بداقبالی، ناسازگاری روزگار و ندانستن قدر و ارزش هنر و دانش شاعر، در محتوای این اشعار هم به چشم می‌خورد.

به جرم تیره‌روزی شعر بر قدرم نیفزاید
که باشد عزت آینه از صافی نه از جوهر
(قصیده ۱۰)

ز بس که سینه خراشم ز دست طالع بد
شده است سینه زارم چو صفحه تقویم
(قصیده ۷)

چرخ ستم شعار به عهد شباب کرد
بر هیئت هلال دو تا قامت مرا
(قصیده ۱)

بر اهل فضل چنان روزگار تنگ گرفت
که نام فضل شد از دهر چون هنر نایاب
(قصیده ۶)

ترش‌رو شد از بخت شورم فلک
ندارد خم باده تاب نمک
(ساقی‌نامه)

یا رب چه شد که اهل هنر را چو خاک راه
سازند پای‌مال بزرگان عهد ما
(قصیده ۱ ملک)

شاعر در پاره‌ای از موارد به عرفانی کم‌رنگ و تصوفی خام روی می‌آورد و همچون سنت ادبی و کلیشه‌شده پیشینیان، جدال عشق و عقل را به پیش می‌کشد و عشق حقیقی و آسمانی را بر عقل مصلح‌اندیش برتری می‌دهد. او مقام رضا را ارجح می‌داند. در چنین مواقعی مضامین قلندرانه نیز در اشعارش دیده می‌شود.

عزم سیر معنوی زین منزل فانی خوش است
بی پریشانی دل مرتاض، جمعیت نیافت
عارف معنی طلب را به بود عریان تنی
عقل، پیش عشق دارد بر زمین روی نیاز

ره‌روان را زاد ره توفیق سبحانی خوش است
تخم را در مزرع دهقان پریشانی خوش است
بهر دُر، غواص را در بحر، عریانی خوش است
خادمان را بر در شه، بنده فرمانی خوش است
(قصیده ۵ ملک)

۳-۴. نظام و شاعران پیشین

اگرچه شاعر معتقد است لفظی از دیگری به عاریت نگرفته، در پاره‌ای از موارد به اشعار شاعران پیشین و از جمله حافظ، قاضی نورالدین اصفهانی متخلص به نوری نظر داشته است و در جاهایی مانند ساقی‌نامه و ترجیع‌بند، تقلید از شاعرانی چون میرزا ابوتراب بیگ فرقتی دیده می‌شود. نمونه‌های زیر از صفحات ۶۴۱ و ۶۵۹ تذکره میخانه فخرالزمانی انتخاب شده است.

قاضی نورالدین اصفهانی

چون بتکده کهنه به نزدیکی کعبه
گویی که خدا خواسته که آباد نگردیم
نظام شیرازی

چون خانه ویران شده بر رهگذر سیل
در طالع ما رفته که آباد نگردیم
(غزل ۵۴)

ابوسعید ابوالخیر

ساقی اگر می ندهی می میرم
ور ساغر می ز کف نهی می میرم
پیمانۀ هر که پر شود می میرد
پیمانۀ من چو شد تهی می میرم
نظام شیرازی

تا کی ز خمار می سرافکنده شویم؟
کو می که چو آفتاب تابنده شویم؟
پیمانۀ هر که پر شود می میرد
پیمانۀ ما چو پر شود زنده شویم

(رباعیات)

حافظ شیرازی

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت
آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۷)

نظام شیرازی

امشب که تنم راحت صدساله بسوخت
تا بر تب ما گزند صحت نرسد
در سینه امید و در جگر ناله بسوخت
لب از آتش دل سپند تبخاله بسوخت
(رباعیات)

۱-۳-۴. شاعران معاصر نظام

محمد مؤمن عززی فیروزآبادی، از شاعران خوش قریحه معاصر نظام شیرازی و همان گونه که گذشت، بر اساس نقل تذکره میخانه، استاد او در شاعری است. تخلصش عززی است، اما نصرآبادی عزتی ضبط کرده است (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۸). محمد عارف شیرازی گوید: «اعزالاخوان و اخص الاقران است. ذات خجسته صفاتش به حسن ادب و قبول نظم آراسته، نهال ریاض را به حدت ذهن مستقیم پیراسته. اکثر اوقات در شیراز به کسب کمالات اشتغال داشته» (دارابی اصطهباناتی، ۱۳۹۱: ۲۴۱). «از منشآت او دیباچه مجموعه‌ای است و رقعهای که به میرزا ابوالحسن نوشته نهایت لطف دارد» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۸).

ابوحیان طبیب شیرازی، طبیب و شاعر دیگر معاصر نظام است که مالی تخلص می‌کرد؛ چنان که در دیباچه نظام، خود را ابوحیان مالی معرفی کرده است. در تذکره نصرآبادی تخلص او مانی آمده است (همان: ۳۸۱). نصرآبادی که معاصر ابوحیان مالی بوده گوید: «در کمال آرامی و ملایمت بوده، در طب و سایر علوم ربط داشته، طبابت می‌کرد، طبعش خالی از لطف نبوده» (همان: ۳۸۳). دیباچه دیوان نظام دستغیب از این شاعر است.

غیاثای حلوایی، از دیگر شاعران قرن یازدهم در شیراز و از اقران میرزا نظام دستغیب و به قول مؤلف شمع/انجمن شاگرد اوست (نک: بهادر، ۱۳۸۵: ۵۴۱). قصاید و ترکیباتش اغلب در منقبت امامان شیعه و بزرگان عهد است. پیرو باباغانی بود و در فن قصیده و غزل قدرت کامل داشت. نصرآبادی قصیده او را در جواب قصیده‌ای از خاقانی شروانی ستوده است (همان: ۵۴۱؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۳۸؛ مدرس، ۱۳۴۶، ج ۴: ۲۵۵). دیوانش از ۱۳۰۰ بیت تجاوز نمی‌کند. نسخه‌ای از آن در مجموعه دیوان‌های شماره ۳۰۳۳ مجلس شورای ملی، تحریر قرن یازدهم و نسخه دیگر منضم به دیوان نظام شیرازی و متعلق به کتابخانه آستان قدس به شماره ۹۲۲ و تحریر آن حدود اواسط قرن یازدهم است.

میرزا ابوالحسن فراهانی، از فصحا و فضلاي نامدار عصر نظام شیرازی و سرحلقه شاعران زمان شاه‌عباس ماضی صفوی (بهادر، ۱۳۸۵: ۵۷). و از ملازمان عالی‌جاه امام‌قلی‌خان، حاکم فارس (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۷۶) بود که بنا بر نقل محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در وقایع سال ۱۰۳۹ق به فرمان مخدومش مقتول شد. تعداد ابیات او را تذکره میخانه، چهار هزار و صاحب خلاصه الافکار، هفت‌هشت هزار بیت ضبط کرده‌اند، اما لطفعلی بیگ آذر- که دیوانش را ملاحظه کرده - دو هزار بیت تخمین زده است (آذربیدگلی، ۱۳۸۹: ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸). عمده شهرت او به سبب شرح دیوان انوری است.

حکیم شرف‌الدین حسین شفایی اصفهانی، پزشک شاه‌عباس، شاعری غزل‌سرا، هجوساز و ناظم چهار مثنوی مطلع الانوار، نمکدان حقیقت، دیده بیدار، مهر و محبت که به ترتیب متأثر از تحفة العراقین، حدیقة الحقیقه، مخزن الاسرار و خسرو و شیرین هستند. هرمان اته، نظام را از گردآمدگان در حلقه این شاعر می‌داند (اته، ۲۵۳۶: ۱۹۸). صائب تبریزی او را نبض‌شناس سخن خوانده است:

در اصفهان که به درد سخن رسد صائب؟ کنون که نبض‌شناس سخن شفایی نیست

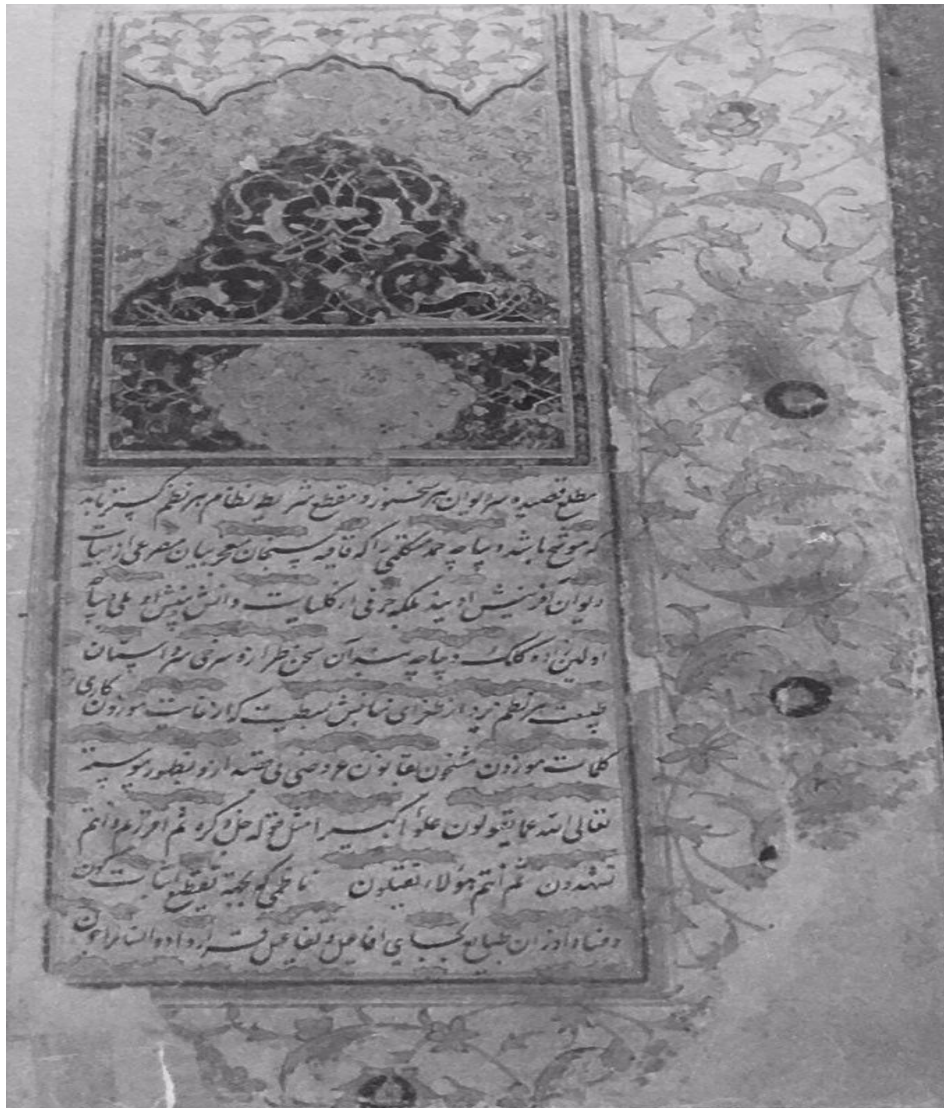
(نقل از آذر بیگدلی، ۱۳۸۹: ۹۵۰)

«میرزا صادق دستغیب از سلسله عالیّه دستغیب و خلف صدق میرزا عضدالدین مسعود است و این سید بزرگ پدرِ نُه پسر بوده و نازک‌خیلان شیراز این عشره کامله را به عقول عشره تشبیه کرده‌اند» (دارابی اصطهباناتی، ۱۳۹۱: ۲۰۰). میرزا صادق از پسرعموهای نظام بود؛ چنان‌که میر ابو محمد دستغیب نیز از دیگر عموزادگان وی بود.

به گفته ابو حیان مالی در زمان وفات نظام، شعر تاریخ وفاتش را همین ابو محمد سروده است. در تذکره‌ها جز *عرفات العاشقین* اطلاعاتی چندانی از او ثبت نشده است.

۵. نتیجه‌گیری

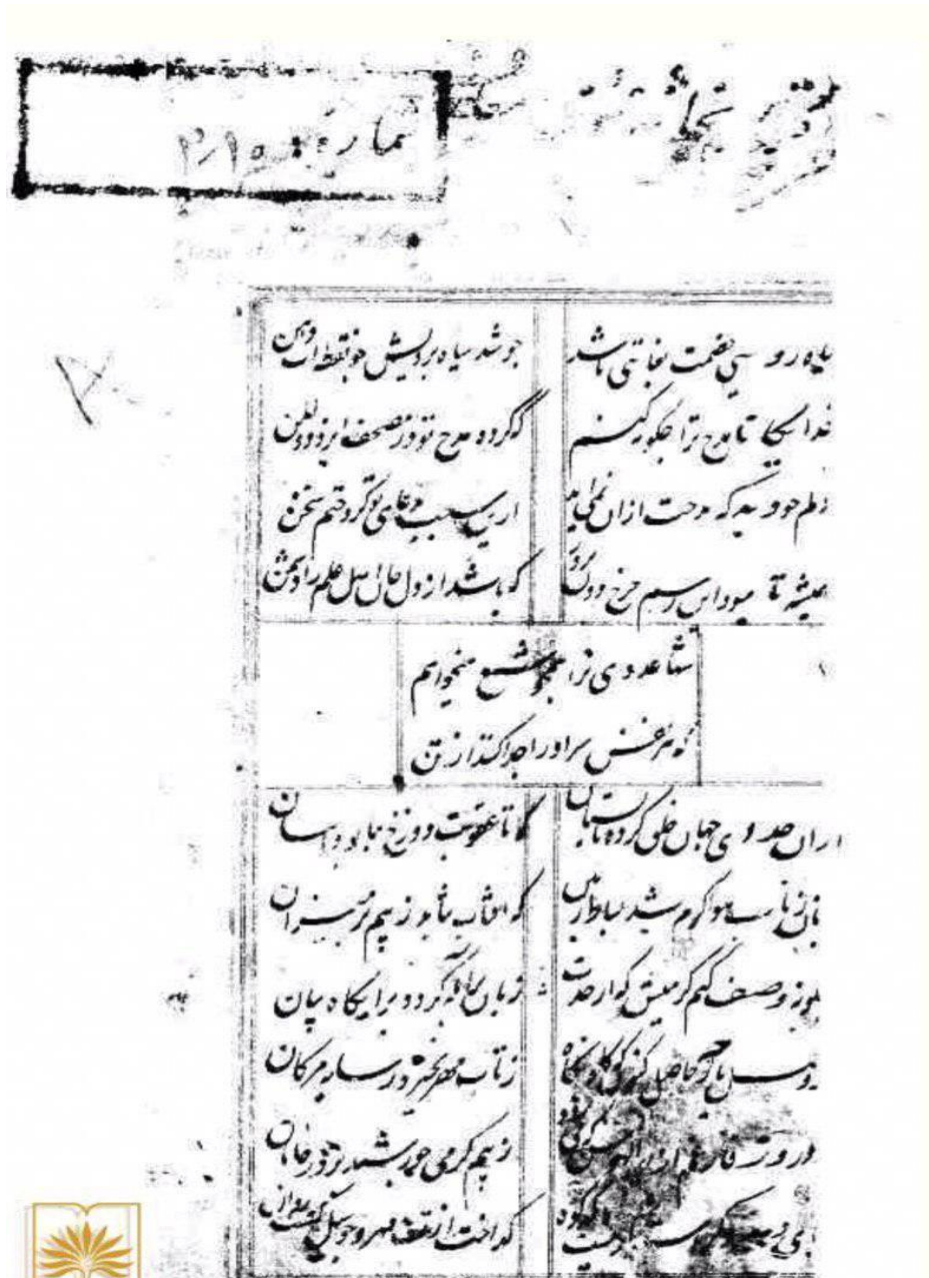
میرزا نظام‌الدین دستغیب شیرازی (۹۹۷- ۱۰۲۹ یا ۱۰۳۹ق؟) از شاعران سده یازدهم و معاصر شاه‌عباس صفوی است. او به دانش‌های زمان آشنایی داشت و در خط نستعلیق و علم موسیقی مهارت یافته بود. دیوان او مشتمل بر ۳۰۰۰ بیت و شامل قصاید، غزلیات، رباعیات، مقطعات، ساقی‌نامه و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند است. نظام شیرازی از شاعران سبک معروف به هندی یا اصفهانی است که اغلب خصایص این سبک را می‌توان در شعر او مشاهده کرد. از دیوان وی چهار نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه و موزه ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی وجود دارد که هر کدام هم از نظر کتابت و ضبط اشعار، ویژگی‌های خاص خود را دارند. نسخه آستان قدس نسبت به دیگر نسخ، اشکالات کمتری دارد، ولی نسخه ملک تعدادی قصیده دارد که در دیگر نسخ وجود ندارد. روی هم شاعر از مجموعه شاعران طراز نخست شعر سبک هندی یا اصفهانی نیست؛ در عین حال، زبانی ساده، گیرا و تأثیرگذار دارد. در پاره‌ای از موارد، به‌ویژه در رباعیات زمام زبان را رها کرده است و زبانش قدری رکیک نشان می‌دهد. موضوعات شعرش را، نعت پیامبر اکرم (ص)، منقبت امامان شیعه (ع)، مدح امرای محلی، هجو و هزل، عشق و شوریدگی و نوعی تصوف خام تشکیل داده است.



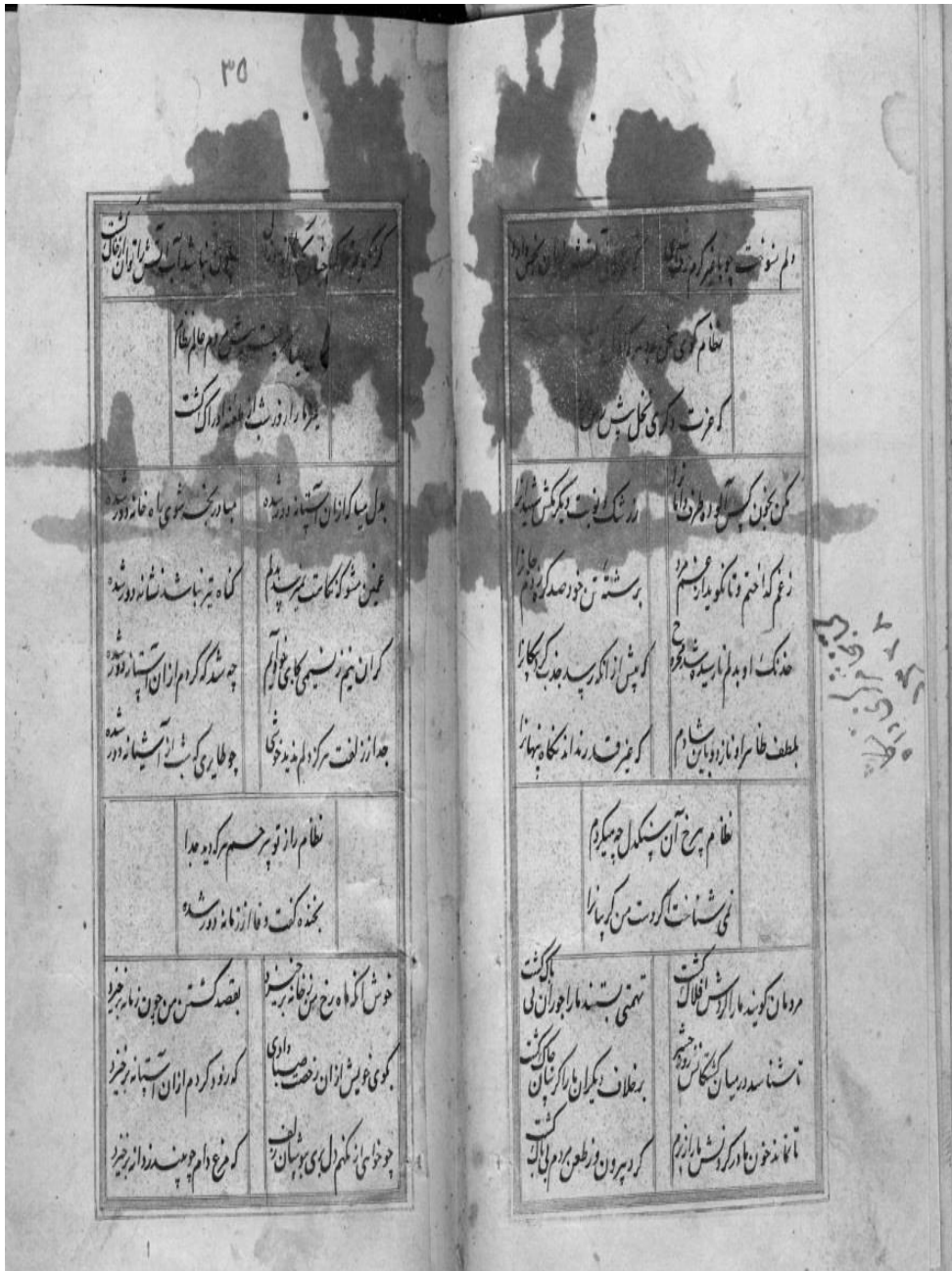
دباجه دیوان از نسخه آستان قدس رضوی

بند سر و سر خشت کرد و ز
مبارده از نام است خود را
زمیج برده شد یکی شنبه هم فرسود
از و اگر خورشید با کرد شش جوی
شبه نجوم زد و بار کوه سر بر کرد
نیز جوی تا به قطره زینت بر آب
بگو که شرقی کیج صبح نقب زدند
کنار دیو مغرب رسید هند و شب
جیکه هر طرف در فضا ریزم افق
بنام جوی فضا و آفتاب بر شرف
گفته در خبر علی امی طالب
سوار شد که در میان حال
دلاور که اگر جمله بر سپهر زدی
نماده عاشیه رودش مالکان زرقا
همه تپت او و قطره طرف و شهاب

صفحه‌ای از نسخه کتابخانه و موزه ملک



صفحه‌ای از نسخه کتابخانه ملی



صفحه‌ای از نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

پی‌نوشت‌ها

۱. در متن به همین صورت: بیکسانه؛ احتمالاً «س = سین بدون دندانه». بی‌کسانه با توجه به وزن «فاعلاتن، مفاعِلن، فَعْلن» بحر خفیف صحیح است.
۲. به شکل «جدا ز خلق، وطی به ره بیابان است» متأسفانه در نسخه‌های دیگر نیامده و امکان تصحیح قیاسی نبود. با توجه به بحر مجتث «مفاعِلن فعلاَتین مفاعِلن فع لن» و مفهوم بیت تصحیح ذوقی و به عبارتی اجتهادی شده است. شاید «جدا ز خلق رهی به ره بیابان است».
۳. در نسخه ملک به صورت «بیم است مرا بسی ز سر کوشی آن» ضبط شده است.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۸۹)، *تذکره آتشکده*، تصحیح میرهاشم محدث، چ ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. آرین پور، یحیی (۱۳۸۷)، *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*، چ ۹، تهران: خاشع.
۳. اته، هرمان (۲۵۳۶)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. افشار یزدی، ایرج (۱۳۸۶)، *به یاد محمد قزوینی*، چ ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۵. دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کار و آمنه فخر احمد، چ ۱، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۶. بهادر، سید محمد صدیق حسن‌خان (۱۳۸۵)، *تذکره شمع انجمن*، تصحیح و تعلیقات کاظم کهدویی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

۷. بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی*، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹) *دیوان*، تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، چ ۱۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۰. حسینی، سید محمد نصیر ابن جعفر (فرصت‌الدوله) (۱۳۶۲)، *آثار العجم*، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات یساولی.
۱۱. حسین صبا، مولوی محمد مظفر (۱۳۴۳)، *تذکره روز روشن*، تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی.
۱۲. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. دارابی اصطهباناتی، حکیم مولی شاه محمد ابن محمد «عارف» (۱۳۹۱)، *تذکره لطایف الخیال*، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چ ۱، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۴. دانشگاه کمبریج (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، چ ۱، تهران: چاپ شفق.
۱۵. داور، شیخ مفید (۱۳۷۱)، *مرآة الفصاحة (تذکره شاعران فارس)*، تصحیح محمود طاووسی، چ ۱، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۱۶. سدارنگانی، هرومل (۱۳۴۵)، *پارسی‌گویان هند و سند*، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. شبلی نعمانی، محمد (۱۳۶۸)، *شعرالعجم یا تاریخ الشعرا و ادبیات ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، نشر دنیای کتاب.

۱۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی شعر*، چ ۳ از ویرایش دوم، تهران: چاپخانه تابش.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی از آغاز سده دهم تا سده دوازدهم هجری (شاعران پارسی‌گوی)*، چ ۷، تهران: انتشارات فردوس.
۲۰. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، چ ۱ و ویرایش دوم، نشر مؤلف، چاپ نادر.
۲۱. فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۴۰)، *تذکره میخانه*، به اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات شرکت حاج محمد حسین اقبال و شرکا.
۲۲. مدرس، میرزا محمدعلی (۱۳۴۶)، *ریحانه‌الادب*، نشر تبریز شفق.
۲۳. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، چاپخانه.
۲۴. نظمی تبریزی، علی (۱۳۶۳)، *دویست سخنور (تذکره الشعرا...)*، چ ۲، چاپ تابش.
۲۵. واله داغستانی، علیقلی خان (۱۳۹۱)، *تذکره ریاض الشعرا*، تصحیح مقدمه و فهرست‌ها: ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری، چ ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.